

سیاست خارجی تهاجمی و سیاست داخلی عربستان

علی اکبر اسدی*

عربستان سعودی به عنوان یکی از بازیگران کلیدی منطقه خاورمیانه در طول دهه‌های گذشته به داشتن رویکردی محافظه‌کارانه در سیاست خارجی مشهور بوده و عمدتاً به عنوان بازیگر طرفدار وضع موجود و مخالف تغییر شناخته شده است. اما در طول دو سال اخیر رفتارهای عربستان سعودی در عرصه منطقه‌ای نشانگر عبور این کشور از سنت محافظه‌کاری در سیاست خارجی و گرایش شدید به دنبال کردن سیاست خارجی تهاجمی است. حمله نظامی تمام عیار به یمن، حضور فعال و گسترده در بحران سوریه و تلاش‌های مقابله جویانه در برابر جمهوری اسلامی ایران همگی نشان دهنده این است که عربستان وارد مرحله متفاوت و جدیدی در سیاست خارجی خود شده که نیازمند تبیین و تحلیلی اساسی است. پرسش مهم

* پژوهشگر گروه مطالعات خاورمیانه، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک

قابل طرح در این نوشتار آن است که اصولاً چه مولفه‌هایی در تغییر رویکرد سیاست خارجی عربستان سعودی از رویکرد محافظه‌کارانه به تهاجمی نقش داشته و با توجه به این مولفه‌ها چه چشم‌اندازهایی برای سیاست خارجی عربستان قابل طرح است؟ در این راستا تلاش می‌شود در قالب رهیافتی قدرت محور ابتدا پایه‌های قدرت در عربستان سعودی مورد اشاره قرار گیرد و سپس تحول در سیاست خارجی عربستان بر اساس تغییرات در این پایه‌ها و ساختار در سطوح مختلف عربستان تبیین شود و در نهایت چشم‌اندازهایی در این خصوص مطرح گردد.

ساختار قدرت در عربستان سعودی بر چهار پایه اساسی استوار است و اخلال یا تزلزل در هر یک از این پایه‌ها باعث ایجاد احساس تهدید در نظام سعودی و تلاش‌هایی برای ایجاد تغییر و تحولاتی می‌شود که در نهایت بتواند تعادل و ثبات را به سیستم سیاسی سعودی بازگرداند. این چهار پایه عبارتند از: خاندان آل سعود؛ وهابیت و علمای وهابی؛ منابع و درآمدهای نفتی؛ و روابط استراتژیک ریاض-واشنگتن.

نتیجه اخلال در هر یک از پایه‌های قدرت عربستان سعودی را می‌توان ایجاد بی‌ثباتی و احساس تهدید رهبران سعودی دانست. لذا درک تاثیرگذاری تحولات مختلف در هر یک از سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی بر پایه‌های قدرت عربستان مساله‌ای ضروری برای فهم سیاست‌ها و رویکردهای این کشور از جمله در حوزه سیاست خارجی است. از جمله می‌توان ورود عربستان سعودی به دوره سیاست خارجی تهاجمی و به خصوص تلاش برای تقابل با جمهوری اسلامی ایران در سال‌های اخیر را تحت تاثیر مولفه‌های متعددی در سه سطوح مختلف دانست.

تغییرات درونی آل سعود. تغییرات مربوط به درونی‌ترین لایه یا کانون قدرت در عربستان یعنی خاندان آل سعود را می‌توان از اصلی‌ترین عواملی دانست که به تحول در رویکرد سیاست خارجی عربستان از محافظه‌کاری و تدافعی به تهاجمی و کنشگرانه شده است. نخستین تغییر در این حوزه را می‌توان در تحولات پس از فوت ملک عبدالله و به قدرت رسیدن ملک سلمان جستجو کرد. این تغییر در رأس

هرم نظام سیاسی عربستان باعث تغییراتی گسترده در ترکیب نخبگان سیاسی حاکم شد و نگرش‌هایی متفاوت را به خصوص در عرصه سیاست خارجی حاکم ساخت. در حالی که نخبگان سیاسی و تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی در دوره عبدالله عمدتاً از نسل دوم فرزندان عبدالعزیز بودند که احتیاط، محافظه‌کاری و شکیبایی را در سیاست خارجی مهم می‌دانستند، نسل جدید نخبگان سیاسی عربستان عمدتاً از نسل سوم بوده و به در پیش گرفتن سیاست‌های پرخطر و تهاجمی اعتقاد دارند. در واقع نخبگان جدید سعودی بر این باورند که رویکردهای گذشته دیگر در شرایط جدید قادر به تامین منافع و امنیت آل سعود نیست و این کشور چاره‌ای جز در پیش گرفتن رویکردهای جدید تهاجمی و معطوف به بکارگیری تمامی عناصر قدرت در سطح منطقه‌ای ندارد.

موضوع مهم دیگر در خصوص هسته اصلی قدرت در عربستان که ابعادی فراتر از نگرش نخبگان سیاسی جدید در این کشور دارد، تاثیر تحولات مختلف درونی و منطقه‌ای بر بقا و امنیت خاندان آل سعود یا رژیم سعودی است. از آنجایی که مهمترین هدف و منفعت نظام سیاسی سعودی حفظ بقا و امنیت آل سعود در مقام حاکمیت در این کشور است، هر گونه تهدید احتمالی معطوف به این موضوع واکنش‌های جدی را از جمله در عرصه سیاست خارجی در پی دارد. به اعتقاد بسیاری بقا و امنیت رژیم سعودی در حال حاضر در نتیجه مجموعه‌ای از تحولات داخلی و منطقه‌ای در معرض تهدیدات و خطرات فزاینده‌ای قرار دارد و رفتارهای تهاجمی دولت سعودی بیش از هر چیز از افزایش احساس تهدید ناشی می‌شود.

شکل‌گیری و تقویت جنبش‌های دموکراتیک در منطقه به خصوص بعد از آغاز جنبش‌های مردمی از سال ۲۰۱۱ از مهمترین تحولاتی بود که تهدیداتی را برای خاندان سعودی ایجاد کرد. همچنین قدرت‌گیری جریان‌های اخوانی در طول سال‌های اخیر از جمله در مصر تهدیدات معطوف به رژیم سعودی را افزایش داد. مساله مهم دیگر شروع روندهای جدیدی در منطقه بود که موازنه قدرت را به زیان عربستان دچار تغییر می‌کرد. هر چند تغییر رژیم در عراق در سال ۲۰۰۳ به عنوان آغازی بر تغییر موازنه قدرت منطقه‌ای بود، اما تحولات و بحران‌های عربی بعد از ۲۰۱۱ و ناتوانی ریاض در تحقق اهداف خود در بحران‌های مهمی مانند سوریه و

یمن تحت تسلط حوثی‌ها احساس تهدید رهبران سعودی از روند تغییرات در موازنه قدرت منطقه‌ای را شدت بخشید. بر این اساس بود که رهبران جدید سعودی در دوره ملک سلمان با کنار نهادن رویکرد و سازوکارهای گذشته، رویکرد تهاجمی و کنشگرانه نوینی را در سیاست خارجی اتخاذ کردند.

تغییرات حوزه وهابیت. در حوزه وهابیت به عنوان لایه دوم قدرت در عربستان سعودی نیز تحولات مهمی رخ داده که تناقضات و پیچیدگی‌های این حوزه را بسیار افزایش داده است. مهمترین نکته در این خصوص شکاف جدی و دوپارگی درونی وهابیت است که باعث تقسیم آن به وهابیت حکومتی و وهابیت رادیکال شده است. این شکاف درونی وهابیت نه تنها اهمیت وهابیون به عنوان یکی از پایه‌های قدرت در عربستان را کاهش داده بلکه باعث تبدیل شدن بخش رادیکال وهابیت به تهدیدی جدی برای عربستان شده است. بررسی روند تاریخی جایگاه قدرت علمای وهابی بیانگر کاهش تدریجی قدرت آنان و تقویت نقش ابزاری آنها در حاکمیت است. این موضوع تمایل حکومت برای این نوع بهره برداری از علمای وهابی را افزایش داده و از سوی دیگر واگرایی بیشتر وهابیت و خاندان سعودی را در پی داشته است.

مهمترین مساله‌ای که رویکرد و ارتباط حکومت سعودی با وهابیت را دچار چالش ساخته است، ظهور داعش و اعلام خلافت از سوی این جریان است که به عنوان چالشی ایدئولوژیک و مشروعیتی در برابر حکومت عربستان سعودی محسوب می‌شود. اعلام خلافت از سوی داعش و موفقیت آن در تسلط بر بخش‌هایی از سوریه و عراق علاوه بر به چالش کشیدن مشروعیت آل سعود باعث گرایش برخی از شهروندان سعودی به این جریان و مواجه شدن حکومت سعودی با چالش‌های امنیتی نیز شده است. بر این اساس در حالی که حکومت سعودی سعی می‌کرد تا با دوگانگی با وهابیت افراط‌گرا روبرو شود و ضمن استفاده از آن در سیاست منطقه‌ای به مصون سازی خود از تبعات این تفکر در سطح داخلی پردازد، به تدریج چالش‌ها و مشکلات بیشتری بر سر راه سعودی‌ها در مدیریت پرونده وهابیت آشکار می‌شود.

با توجه به مشکلات نظام سعودی در مدیریت مساله وهابیت، سیاست خارجی

تهاجمی با محوریت مقابله با جمهوری اسلامی ایران و جهان تشیع به عنوان رویکردی برای جلب حمایت جریان‌های طرفدار وهابیت در سطح داخلی و افزایش مشروعیت و همچنین خارج ساختن ابتکار عمل از دست جریان‌هایی مانند داعش محسوب می‌شود. در واقع گسترش تنش‌های شیعی-سنی و نمایش قدرت حکومت سعودی به عنوان رهبر جهان اهل سنت و جهان عرب در شرایطی که افراط‌گرایی وهابی در منطقه گسترش یافته و مشروعیت و جایگاه آل سعود را تهدید می‌کند عنصری ضروری برای رهایی از فشارها و بحران‌های درونی نظام سعودی محسوب می‌شود. بر این اساس است که سعودی‌ها اتخاذ سیاست خارجی تهاجمی با رهبری خود را به عنوان مساله‌ای تدافعی در برابر بحرانه‌ها و فشارها درونی مدنظر قرار داده‌اند.

تغییرات عرصه اقتصاد نفتی. درآمدهای اقتصادی ناشی از فروش نفت همواره به عنوان عنصری اساسی برای تداوم و توسعه قدرت عربستان سعودی محسوب می‌شود. بر اساس الگویی کلان هر چقدر میزان منابع مالی دولت‌ها افزایش یابد، تمایل آنها برای اتخاذ سیاست خارجی تهاجمی افزایش می‌یابد. این الگوی کلان در خصوص عربستان سعودی در دوره اخیر نیز تا حد زیادی صدق می‌کند. عربستان در طول دوره ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۳ با افزایش تولید و همچنین در شرایط افزایش بهای نفت توانست ذخیره ارزی خود را حدود ۷۰۰ میلیارد دلار افزایش دهد. این واقعیت بستر و توانمندی مالی لازم برای پیگیری سیاست خارجی تهاجمی از سوی عربستان را فراهم کرده است. در این چهارچوب است که عربستان با اعطای امتیازات مالی و اقتصادی به بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ سعی می‌کند آنها را با سیاست خارجی تهاجمی خود همراه سازد یا حداقل مانع از مخالفت جدی آنها در خصوص این رویکرد شود. لذا بهبود توان مالی و اقتصادی به عنوان یکی از پایه‌های قدرت عربستان نقشی ایجابی در اتخاذ و تداوم رویکردی تهاجمی در سیاست خارجی این کشور داشته است.

تغییرات در روابط استراتژیک ریاض- واشنگتن. در خصوص روابط استراتژیک عربستان سعودی و امریکا به عنوان رکن چهارم قدرت سیاسی نظام سعودی در سال‌های اخیر تحولات مهمی رخ داده است. در این خصوص می‌توان

به چهار مولفه اساسی اشاره کرد. نخستین مولفه قوت گرفتن سیاست محور شرق در سیاست خارجی امریکا و افزایش تمرکز این کشور بر شرق آسیا در مقایسه با تمرکز سنتی آن بر خاورمیانه است که بالطبع در برخی تغییرات در روابط استراتژیک ریاض و واشنگتن بی تاثیر نخواهد بود. مولفه دوم سیاست کاهش مداخله امریکا در خاورمیانه در دوره اوباما است که با توجه به هزینه‌های مداخله گرایی امریکا در بحرانهای منطقه‌ای مانند عراق و افغانستان در دوره بوش و عمق و پیچیدگی این بحرانهاست. در حالی که ریاض انتظار دارد تا امریکا در بحرانهای مانند سوریه به نفع متحدین خود به صورت مستقیم و جدی وارد عمل شود، واشنگتن موافق چنین سیاستی نیست. روشن است که چنین اختلافاتی در سطح منطقه‌ای نیز می‌تواند تاثیراتی منفی بر روابط و همکاریهای استراتژیک سنتی عربستان و امریکا در منطقه داشته باشد.

مولفه تاثیرگذار سوم بر روابط استراتژیک امریکا و عربستان رویکرد اخیر واشنگتن در قبال ایران و تلاش برای حل و فصل برنامه هسته‌ای با رویکردهای دیپلماتیک بوده که نگرانی جدی در رهبران سعودی ایجاد کرده است. در واقع مقامات سعودی معتقدند که هر گونه نزدیکی بین ایران و غرب با محوریت امریکا تهدیدی برای روابط استراتژیک سنتی عربستان و امریکاست و امنیت رژیم سعودی را با چالشهایی اساسی روبرو خواهد کرد. مولفه چهارم بروز برخی تنشها یا اختلافات در روابط امریکا و عربستان است که تداوم روابط استراتژیک بین دو طرف در قالبهای سنتی را دشوار می‌کند. این اختلافات علاوه بر بحرانهای منطقه و مسائلی مانند تعاملات ایران و غرب، به حوزه‌های حساستری مانند حمایت عربستان از تروریسم نیز کشیده شده است. تصویب لایحه پیگرد قضایی عربستان برای حملات ۱۱ سپتامبر در سنای امریکا نمونه عینی ورود مسایل پرتنش در روابط امریکا و عربستان است که تاکنون بدین شکل سابقه نداشته است.

پیدایش برخی اختلافات و تنشها در روابط استراتژیک عربستان و امریکا از مهمترین نگرانی‌های رهبران سعودی است. سعودی‌ها معتقدند که تداوم و تشدید اختلافات کنونی در روابط دو کشور و تهدید روابط استراتژیک با واشنگتن تهدیدی امنیتی برای رژیم سعودی است. چرا که خلل در این روابط می‌تواند به منزله

سرآغاز تضعیف و فرسایش تدریجی حاکمیت آل سعود در چهارچوب روندهای گسترده سیاسی - امنیتی و اجتماعی کنونی منطقه باشد. همچنین با توجه به وسعت قدرت و نفوذ امریکا در نظام سعودی، تضعیف نقش منطقه‌ای عربستان برای امریکا و تضعیف روابط استراتژیک دو طرف می‌تواند فضای جدیدی را برای مطرح شدن تفکرات نوینی از سوی محافل امریکایی در خصوص منطقه و رژیم سعودی باعث شود. در پرتو چنین شرایطی است که سعودی‌ها با احساس تردید و نگرانی در ادامه روابط استراتژیک با امریکا سعی دارند تا قدرت و توان منطقه‌ای خود برای پیگیری منافع را گسترش داده و سیاست خارجی کنشگرانه و تهاجمی را به عنوان بدیل سیاست خارجی تدافعی و محافظه کارانه گذشته دنبال کنند.

به طور کلی، عربستان سعودی بر خلاف رویکرد تدافعی و محافظه‌کارانه گذشته در سیاست خارجی، در دوره اخیر سیاست خارجی تهاجمی و کنشگرانه‌ای را اتخاذ کرده که از تغییر و تحولات در چهار رکن اصلی قدرت خود متاثر بوده است. خاندان سلطنتی حاکم، وهابیت، درآمدهای نفتی و روابط استراتژیک با امریکا به عنوان چهار رکن اصلی قدرت سیاسی در عربستان در سالهای گذشته تغییر و تحولاتی را تجربه نموده‌اند که به نوع خود در تاریخ این کشور بی‌سابقه یا در برخی موارد کم سابقه بوده است. شکاف در خاندان سعودی و به قدرت رسیدن نسل جدیدی از رهبران با ارزیابی‌های نوین در خاندان حاکم، شکاف درونی وهابیت و قدرت گرفتن وهابیت افراط‌گرا و رادیکال و تزلزل و تردید در روابط استراتژیک با امریکا از جمله تغییراتی هستند که احساس تهدید در نظام سعودی را افزایش داده و باعث گرایش رهبران سعودی به رویکرد تهاجمی در سیاست خارجی برای مقابله با تهدیدات پیش رو شده است. ضمن اینکه افزایش منابع مالی و اقتصادی ناشی از فروش نفت در یک دهه گذشته منابع مالی لازم برای پیشبرد سیاست خارجی تهاجمی را فراهم ساخته است.

با توجه به نتایج بالا چشم‌انداز سیاست خارجی عربستان نیز تا حد زیادی به وضعیت هر یک از ارکان قدرت و ایجاد نوعی وضعیت باثبات در آنها بستگی دارد. در سطح خاندان آل سعود تثبیت قدرت در بخشی از نسل سوم و پایان بخشیدن به شکاف‌های ناشی از مرحله گذار و همچنین تثبیت رویکرد سیاست خارجی رهبران

جدید موضوعی مهم تلقی می‌شود و تا زمانی که تحولات داخلی خاندان سعودی به مرحله‌ای تعیین کننده و باثبات ختم نشود رویکردهای تهاجمی و ماجراجویانه می‌تواند همچنان ویژگی اصلی سیاست خارجی این کشور باشد. در حوزه وهابیت توانمندی رهبران سعودی در عبور از وضعیت نامتعادل کنونی با رسیدن به معادله‌ای باثبات در روابط خاندان حاکم با جریان وهابیت اهمیتی اساسی دارد. در این خصوص رهبران سعودی یا باید بتوانند از جریان وهابیت فاصله گرفته و مبانی جدیدی از مشروعیت برای خود ایجاد کنند و یا اینکه وهابیت رادیکال دچار ضعف اساسی شود.

در حوزه اقتصادی تا مادامی که منابع مالی در دسترس رهبران سعودی در سطح بالایی باشد، انگیزه‌های ایفای نقش تهاجمی و کنشگرانه در سیاست خارجی نیز در سطح بالایی حفظ می‌شود. اما در صورتی که منابع مالی سعودی‌ها دچار افول شود یا هزینه‌های سیاست خارجی تهاجمی بسیار افزایش یابد، امکان تعدیل سیاست خارجی تهاجمی افزایش می‌یابد. در سطح روابط عربستان و امریکا نیز تا مادامی که تنش‌ها و تغییرات کنونی در روابط ادامه یابد، تمایل سعودی‌ها برای سیاست‌های تهاجمی تداوم خواهد داشت، اما بازگشت به روابط استراتژیک با ثبات گذشته یا عبور کامل روابط به مرحله غیر استراتژیک می‌تواند تغییراتی را در رویکرد سیاست خارجی سعودی‌ها باعث شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی